



ویژه نامه سالروز شهادت حضرت امام حسن مجتبی (علیه السلام)

اسم مبارک: حسن	تاریخ ولادت: ۱۵ اردیبهشت سال سوم هجری قمری
کنیه: ابامحمد	محل ولادت: شهر مدینه
القاب: مجتبی، کریم اهل بیت، زکے، سبط اول	تاریخ شهادت: ۷ یا ۸ صفر سال ۵۰ هجری قمری
نام پدر: علی بن ابیطالب (ع)	محل شهادت: شهر مدینه
نام مادر: فاطمه زهراء (س)	مدت امامت: ۱۰ سال

نقلی در مورد داوری امام حسن (ع)

دوران خلافت امام علی (ع) قصابی را که چاقوی خون آلود در دست داشت، در خرابه ای دیدند و در کنار او جنازه خون آلود شخصی افتاده بود. قرائن نشان می داد که کشته او همین قصاب است، او را دستگیر کرده و به حضور امام علی (ع) آوردند. امام علی (ع) به قصاب گفت: «در مورد کشته شدن آن مرد، چه می گویی؟» قصاب گفت: من او را کشته ام. امام بر اساس ظاهر جریان و اقرار قصاب، دستور داد تا قصاب را ببرند و به عنوان قصاب، اعدام کنند. در این حال که مأمورین او را به قتلگاه می بردند، قاتل حقیقی با شتاب به دنبال مأمورین دوید و به آن ها گفت: «عجله نکنید و این قصاب را به حضور امام علی (ع) بازگردانید.» مأمورین او را به حضور امام علی (ع) باز گرداندند، قاتل حقیقی به حضور امام علی (ع) آمد و گفت: «ای امیرمؤمنان، سوگند به خدا، قاتل آن شخص این قصاب نیست، بلکه او را من کشته ام.» امام به قصاب فرمود: «چه دلیلی موجب شد که تو اعتراف کردی من او را کشته ام؟ قصاب گفت: «من در یک بستی قرار گرفتم که غیر از این چاره ای نداشتم؛ زیرا افرادی مانند این مأمورین مرا کنار جنازه به خون آغشته با چاقوی خون آلود به دست دیدند، همه چیز بیانگر آن بود که من او را کشته ام. از کتک خوردن ترسیدم و اقرار کردم که من کشته ام، ولی حقیقت این است که من گوسفندی را نزدیک آن خرابه کشتم، در همان حال که چاقوی خون آلود در دستم بود، به آن خرابه برای تخلی رفتم. جنازه به خون آغشته آن مقتول را در آنجا دیدم، در حالی که وحشت زده شده بودم، برخاستم. در همین هنگام، این گروه سر رسیدند و مرا به عنوان قاتل دستگیر کردند.» امیرمؤمنان علی (ع) فرمود: «این قصاب و این شخص که خود را قاتل معرفی می کند را به حضور امام حسن (ع) ببرید تا او قضاوت کند.» مأمورین آنها را نزد امام حسن (ع) آوردند و جریان را به عرض رساندند. امام حسن (ع) فرمود: «به امیرمؤمنان علی (ع) عرض کنید، اگر این مرد قاتل، آن شخص را کشته است، در عوض جان قصاب را حفظ کرد، و خداوند در قرآن می فرماید: (و هر کس انسانی را از مرگ نجات دهد، چنان است که گویی همه مردم را نجات بخشیده است).^۱» آن گاه هم قاتل و هم آن قصاب را آزاد کرد و دیه مقتول را از بیت المال به ورثه او عطا فرمود.^۲

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ



يَا مُحَمَّدُ

۱. وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا. (مانده: ۳۲).

۲. نورالثقلین، ج ۱، ص ۶۲۰.



ویژه نامه سالروز ولادت امام موسی کاظم (علیه السلام)

اسم مبارک: موسی	تاریخ ولادت: ۷ صفر (به روایت) سال ۱۲۸ هجری قمری
کنیه: ابوالحسن	محل ولادت: شهر مدینه
القاب: کاظم، صابر، صالح	تاریخ شهادت: ۲۵ رجب سال ۱۸۳ هجری قمری
نام پدر: جعفر بن محمد (علیهما السلام)	محل شهادت: زندان بغداد
نام مادر: حمیده	مدت امامت: ۳۵ سال

توبه بَشْر حافی توسط امام کاظم (ع)

در منہاج الکرامه می نویسد: که بَشْر حافی به دست موسی بن جعفر (ع) توبه نمود روزی آن حضرت در بغداد از کنار منزل بشر عبور می کرد صدای ساز و نواز از داخل منزل به گوش می رسید، در این موقع کنیز بشر برای ریختن خاک رویه از خانه خارج شد آن جناب فرمود: «کنیز صاحب این خانه بنده است یا آزاد؟» جواب داد: «حر و آزاد است» موسی بن جعفر (ع) فرمود: «راست می گویی اگر بنده می بود از مولای خود ترس داشت.»

کنیز وارد منزل شد بَشْر بر سر سفره شراب نشسته بود علت تأخیر کردن او را پرسید جواب داد: «شخصی رد می شد از من سؤال کرد صاحب این خانه عبد است یا حر پاسخ دادم حر است گفت آری اگر بنده بود از آقای خود می ترسید.»

این سخن چنان در قلب بشر تأثیر کرد که سر از پا نشناخت با پای برهنه از منزل خارج شده خود را به موسی ابن جعفر (ع) رسانید. به دست آن حضرت توبه کرد و از گذشته خود پوزش خواسته با چشم گریان بازگشت.

از آن روز اعمال زشت خود را ترک کرد و از جمله زاهدان به شمار رفت، گویند چون با پای برهنه از پی موسی ابن جعفر (ع) دوید و با این حال توبه کرد او را حافی (پا برهنه) لقب دادند.

برخورد امام کاظم (ع) با دستگاه ستمگر

هارون الرشید از طاغوت های بزرگ تاریخ اسلام بود. او بر مسند سلطنت تکیه زده بود و آنچه می خواست ستم کرد. وی برای ادامه ریاست خود، از هیچ گونه نیرنگ و ستمی دریغ نکرد. زیاد بن ابی سلمه می گوید: خدمت امام کاظم (ع) رسیدم. ایشان مرا مورد انتقاد و سرزنش قرار داد که چرا تو با دستگاه هارونی همکاری می کنی؟ گفتم: من آبرومند و عیالوار هستم و مخارج روزانه ام تأمین نیست، برای تأمین زندگی کارمند دولت هارون شده ام و نیاز و ضرورت مرا به اینجا کشانده است. امام (ع) فرمود: «هرگاه من از بالای ساختمان بلندی بیفتم و قطعه قطعه شوم، برایم بهتر از این است که متصدی کاری از کارهای آنان (ستمگران) شوم. یا گام بر روی فرش یکی از آنها بگذارم.»

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ

